



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند روز قبل بحثمان در این بود که اگر واقف برای مدیریت وقف متولی یا ناظر معین کند آیا لازم است و دلیلی داریم که ناظر یا متولی عادل باشد یا نه؟ ناظر و متولی عرفاً باید مورد وثوق باشد و ادله از آدم خائن و فاسق انصراف دارند و قطعاً عدالت یک مرتبه بالاتر از وثاقت می باشد، ما گفتیم که دلیلی بر عدالت ناظر و متولی نداریم و ما تابع دلیل هستیم وقتی به ادله وقف نگاه می کنیم می بینیم که هیچ دلیلی نداریم بر اینکه خود واقف و یا ناظر و متولی باید عادل باشند، حالا یک آقایی بنام محمد مُجَدّی برای بنده نوشته اند که این مطلب اشکال دارد زیرا آیات شریفه ای در قران کریم درباره عدالت داریم من جمله این آیات شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱</sup> و ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾<sup>۲</sup> و یا در حدیث نبوی صلوات الله علیه و آله ذکر شده: "بالعدل قامت السماوات والارض"، خب چرا ما از اینها برای لزوم عدالت واقف و یا ناظر و متولی در وقف استفاده نکنیم؟ در جواب عرض می کنیم که اینها یک کبرياتی هستند که مربوط به بحث ما نیستند مثلاً در آیات شریفه گفته شده مراعات حق را کنید عادل باشید و ظالم نباشید و در جائی که امر دائر بین حق و ظلم است از حق تخلف نکنید و ظلم نکنید که خب اینها دلیل برای ما نحن فیه نمی شوند مثلاً نمی توانیم به اینها تمسک کنیم و بگوئیم در بیع و صلح و وقف و طلاق و دیگر معاملات نیز طرفین عقود یا ایقاعات باید عادل باشند.

خب و اما بحثمان در وقف بر فرق بود که عرض کردیم برخی از فرق الان منقرض شده اند اما یکی از فرقی که الان موجود هستند صوفیه می باشند که از اول برای علماء و فقهاء اسلام در کلمات و اعمالشان مشکلات زیادی بوجود آورده اند و گفتیم علتش هم این بوده که ظاهرشان بسیار آراسته و فریبنده

بود و کارهایی می کردند که بسیار جلب توجه مردم را می کردند ولی خب به آن اصول معتقد نبودند و مراعات نمی کردند از طرفی چون حکام جور بنی امیه و بنی عباس و دیگران اعمال و رفتار و گفتارشان با ائمه علیهم السلام هماهنگ و یکنواخت نبود بلکه در تضاد بود و از طرفی باید مردم را قانع می کردند که متشرع هستند و در راه شرع گام بر می دارند آمدند و فرقه صوفیه را ساختند که دارای ظاهر بسیار خوبی بودند، صوفیه آنها را تایید می کردند و به آنها امیرالمومنین می گفتند و بالعکس حکام جور نیز صوفیه را تایید و حمایت می کردند، خب یک بدل سازی به این عنوان بوجود آوردند و مردم را فریب دادند تا اینکه ائمه علیهم السلام را کنار بزنند و حکومت خودشان را حفظ و تقویت کنند مثلاً هارون الرشید حضرت امام کاظم علیه السلام را در زندان کرده بود و بعد می گفت بروید یک واعظی بیاورید تا کمی ما را موعظه کند و فضیل بن عیاض که صوفی بود را می آوردند تا او را موعظه کند و هارون نیز اشک می ریخته! خلاصه یک جریانی به اینصورت در داخل عالم اسلام بوجود آورده بودند لذا برای ما لازم است که قدری در مورد صوفیه بحث کنیم.

لازم است که در چند جهت بحث کنیم؛ اول اخبار اهل بیت علیهم السلام در مورد صوفیه، اخبار زیاد هستند اما سفینه البحار در ماده "ص و ف" روایاتی را علیه صوفیه از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده و یک کتابی نیز هست بنام "رساله اثنا عشرية فی الرد علی الصوفیه" تالیف شیخ حر عاملی که روایاتی را در رد صوفیه نقل کرده.

ابتدا از سفینه البحار نقل می کنیم، «صوف: فی الصوفیة: فیما جرى بين الصادق عليه السلام و بين سفيان الثوري و غيره من المتصوفة و احتجاجه عليه السلام عليهم.

دخول الصوفیة علی أبي الحسن الرضا عليه السلام بخراسان و اعتراضهم علیه عليه السلام و قولهم انّ الأمة تحتاج الى من يأكل الجشب و يلبس الخشن و يركب الحمار و يعود المريض. و جوابه عليه السلام لهم: انّ يوسف علیه السلام كان نبياً يلبس أقبية الديباج المزروعة بالذهب و يجلس علی متکات آل فرعون، و يحکم إمّا يراد من الإمام قسطه و عدله، إذا قال

<sup>۱</sup> سوره نساء، آیه ۱۳۵.

<sup>۲</sup> سوره مائده، آیه ۸.

صدق و إذا حکم عدل و إذا وعد أنجز، إِنَّ الله لم یحرم لبوساً و لا مطعماً، ثم قرأ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ»<sup>۳</sup> الآية<sup>۴</sup>.

محدث قمی در ادامه شروع به نقل روایات بر علیه صوفیه کرده که یکی از آنها را می خوانیم: ﴿فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِأَيِّ ذَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يَا بَاذِرُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَ شَتَائِهِمْ يَرُونَ أَنَّ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ أَوْلَئِكَ يَلْعَنُهُمُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾<sup>۵</sup>.

خب حالا به سراغ رساله اثنا عشریه تالیف شیخ حر عاملی می رویم، ایشان چند باب در این رساله ذکر کرده، اول اینکه اینها مذموم هستند و اعتقاد به حلول و اتحاد دارند و قائل به وحدت وجود هستند، وجود مفهوماً واحد است و به معنای هستی می باشد ولی مصادیق متعدد و همچنین مراتبی دارد وجود را به نور تشبیه کرده اند نور یعنی روشنایی ولی مراتب متعدد دارد و مشکک می باشد، یک وجود واجب الوجود است که همان پروردگار متعال است بعد از آن ممکن الوجود است که مراتب دارد ما اینطور قائلیم ولی صوفیه می گویند یک وجود مصداقاً در عالم وجود دارد و همان وجود خداست و بقیه همه شعاعی و پرتویی از وجود خدا هستند و یکی از کسانی که اینطور قائل است مولوی صاحب کتاب مثنوی می باشد که در جائی از مثنوی گفته:

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد  
موسی با موسی در جنگ شد

هم فرعون موسی است و هم موسی فرعون است و فقط رنگشان فرق می کند و همه در واقع متحد و یکی هستند! یکی از چیزهایی که قائلند این است که العیاذ بالله یا خدا در موجودات حلول کرده یا اینکه اتحاد و وحدت وجود دارند و بعد می گویند ما مجبوریم هر چیزی هست از خداست:

ما همه شیران ولی شیر علم  
حمله شان از باد باشد دم بدم

حمله شان پیداست و ناپیداست باد  
آنک ناپیداست هرگز گم مباد

خلاصه صوفیه اینطور قائلند لذا شیخ حر عاملی سعی کرده در رساله اثنا عشریه هر چه که قائلند را جواب بدهد و بالاخره به سراغ روایات آمده و اخبار زیادی را نقل کرده.

در مورد روایات اولاً این بحث مطرح است که مسند هستند یا مرسل؟ چون خبر مرسل حجت نیست بلکه باید مسند باشد و آیا اگر مسند است صحیح است یا ضعیف می باشد؟ و بعد ایشان روایاتی را ذکر می کند که صحیح السند هستند.

یکی از کتابهایی که باید مطالعه کنید حدیقه الشیعة مقدس اردبیلی و همچنین جلد ۱۳ شرح خوئی بر نهج البلاغه می باشد.

صوفیه قائلند اسلام چند مرحله دارد؛ شریعت، طریقت و حقیقت، شریعت یعنی اینکه راه را بشناسی و طریقت یعنی اینکه آن راه را طی کنی و آخر به حقیقت و فانی فی الله شدن خواهی رسید، شریعت مثل شمعی است که روشن است و راه را نشان می دهد و طریقت یعنی اینکه انسان مقداری عمل و حرکت کند و حقیقت یعنی اینکه به مقصد برسد و فانی فی الله شود و حال آنکه اسلام یک مرحله بیشتر ندارد اسلام است و اعتقاد و عمل و خلاصه اسلام ما اسلام شیخ مفید ها و اسلام ائمه اطهار علیهم السلام است.

إن شاء الله فردا اخبار اهل بیت علیهم السلام در مورد صوفیه را خواهیم خواند.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهیرین

<sup>۳</sup> سوره اعراف، آیه ۳۲.

<sup>۴</sup> سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۵، ص ۱۹۵.

<sup>۵</sup> سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۵، ص ۱۹۶.